

خصوصی سازی جنگ در افغانستان

***تیم شورک**، ترجمه: سودابه رخش*



مقدمه: وقتی هفت‌سال پیش «مسیر ابرلندی» کن لوچ، کارگردان نامی انگلیسی، برای نخستین‌بار در جشنواره کن اکران شد، باراک اوباما تازه یک‌سالی بود که به قدرت رسیده بود. فیلم روایتگر واگذاری گسترده جنگ افغانستان به پیمانکاران امنیت ملی ایالات متحده و رنج‌های ناشی از آن بود؛ داستان یکی از این پیمانکاران که توضیح مقامات آمریکایی را

دربراه مرگ دوستش نمی‌پذیرد و به تحقیق و تفحص می‌پردازد. دودوره ریاست‌جمهوری اوباما اما در حالی به پایان رسید که در این سال‌ها خصوصی‌سازی جنگ افغانستان گستره بیشتری یافته است. وعده‌های اوباما مبنی بر پایان نظامی‌گری در لیبی، افغانستان، عراق و یمن به جایی نرسید و او حتی برخلاف وعده‌اش ۳۰ هزار نیروی نظامی دیگر به افغانستان

درباره مرگ دوستش نمی‌پذیرد و به تحقیق و تفحص می‌پردازد. دودوره ریاست‌جمهوری اوباما اما در حالی به پایان رسید که در این سال‌ها خصوصی‌سازی جنگ افغانستان گستره بیشتری یافته است. وعده‌های اوباما مبنی بر پایان نظامی‌گری در لیبی، افغانستان، عراق و یمن به جایی نرسید و او حتی برخلاف وعده‌اش ۳۰ هزار نیروی نظامی دیگر به افغانستان

درباره مرگ دوستش نمی‌پذیرد و به تحقیق و تفحص می‌پردازد. دودوره ریاست‌جمهوری اوباما اما در حالی به پایان رسید که در این سال‌ها خصوصی‌سازی جنگ افغانستان گستره بیشتری یافته است. وعده‌های اوباما مبنی بر پایان نظامی‌گری در لیبی، افغانستان، عراق و یمن به جایی نرسید و او حتی برخلاف وعده‌اش ۳۰ هزار نیروی نظامی دیگر به افغانستان

باین‌حال، فینبرگ برخلاف پرنیس عملا برای عموم مردم ناشناخته است و دوست دارد همین رویه را حفظ کند. برای کسانی که هرگز درباره‌اش شنیده‌اند، این تصویر جمع‌وچوری از اوست، از اهمیت صنعت سهمی خصوصی‌اش و اینکه او و دیگر سرمایه‌گذاران امنیت ملی چگونه می‌توانند در صورتی که متیس نظرش تغییر کند و تصمیم بگیرد بلک واتر را به افغانستان برگرداند، بهره ببرند. توجه عموم اولین بار فوریه گذشته به فینبرگ جلب شد، پس از آنکه شرکت سربروس به سرمایه‌داران اطلاع داد او ممکن است به‌عنوان یکی از مقامات عالی‌رتبه دولت ترامپ منصوب شود و به همین‌جهت باید اطلاعات جامعی درباره مسائل مربوط به تضاد منافع جمع‌آوری کند. ترامپ از فینبرگ می‌خواست هدایت «بازنگری گسترده» آژانس‌های اطلاعاتی ایالات‌متحده را برعهده بگیرد و او را برای مقامی عالی‌رتبه در پنتاگون و وزارت امنیت کشور هم در نظر داشت. فینبرگ تا حدودی به دلیل رفاقتش با بنن این فرصت را پیدا کرد. بنن به خاطر طرح‌هایش برای ازبین‌بردن «دولت اجرائی» به واسطه خصوصی‌سازی و حذف خدمات عمومی پایه‌ای بدنام است. بر پایه گزارش نوامبر گذشته وال‌استریت‌ژورنال، در طول مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۶، فینبرگ عضوی از گروه سرمایه‌گذاران سهام خصوصی و سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیزی بود که به ترامپ مشورت می‌داند و در طول این مبارزات به وفادارترین مدافع او بدل شد. در میان آنها ویلبر راس، رئیس شرکت «راس و شرکا»، هم قرار داشت که اکنون وزیر بازرگانی است و پیتر تیل میلیاردر، یکی از بنیان‌گذاران شرکت پیمانکاری اطلاعاتی «پلنتری تکنولوژی».

به گزارش تایمز، وقتی نام فینبرگ برای سرپرستی بازنگری در آژانس‌های اطلاعاتی مطرح شد، مقامات آمریکایی رای ترامپ را زدند چراکه می‌ترسیدند دخالت او آزادی عمل آنها را کم کند و آن دست منابع اطلاعاتی را کاهش دهد که مخالف دیدگاه‌های ترامپ است. درعین‌حال

قانون‌گذاران هم عصبانی شدند و در یکی از جلسات سنا، در اواخر ماه فوریه، سناتور سوزان کالینز گفت نگران است «فردی که یکی از شرکت‌های سهمامی خصوصی را اداره می‌کند» برای بازنگری اطلاعاتی ترامپ در نظر گرفته شود.

هم‌زمان با خصوصی‌سازی عملیات‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا در طول ۱۵ سال گذشته، شرکت‌هایی که برای دولت کار می‌کنند بیش‌ازپیش به سرمایه‌گذاران پریپول‌وپله‌ای وابسته شده‌اند که ارتباطی قوی با پنتاگون و ۱۶سازمانی دارند که «جامعه اطلاعاتی» را تشکیل می‌دهند

با این حساب نام فینبرگ خیلی سریع محو شد – تا همین هفته گذشته. حالا ظاهرا ترامپ به این سرمایه‌گذار چراغ سبز نشان داده تا به اختیار خودش و با کمک بنن و کوشنر وارد کارزار شود؛ معامله‌ای دوسر برد: پرنیس منافع مزدورانه خودش را می‌فروشد و فینبرگ هم چشم‌اندازش را برای صنعت سهمای خصوصی.

هم‌زمان با خصوصی‌سازی عملیات‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا در طول ۱۵ سال گذشته، شرکت‌هایی که برای دولت کار می‌کنند بیش‌ازپیش به سرمایه‌گذاران پریپول‌وپله‌ای وابسته شده‌اند که ارتباطی قوی با پنتاگون و ۱۶سازمانی دارند که «جامعه اطلاعاتی» را تشکیل می‌دهند

با این حساب نام فینبرگ خیلی سریع محو شد – تا همین هفته گذشته. حالا ظاهرا ترامپ به این سرمایه‌گذار چراغ سبز نشان داده تا به اختیار خودش و با کمک بنن و کوشنر وارد کارزار شود؛ معامله‌ای دوسر برد: پرنیس منافع مزدورانه خودش را می‌فروشد و فینبرگ هم چشم‌اندازش را برای صنعت سهمای خصوصی.



اعزام کرد، آن‌هم در ماه دسامبر سال ۲۰۰۹؛ یعنی سال اول نخستین دوره ریاست‌جمهوری‌اش و همان سالی که او برای وعده‌های محقق نشده‌اش برنده جایزه صلح نوبل شد. گسترش استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین هم یکی دیگر از دستاوردهای دولت اوباما بود؛ شرکت‌های خصوصی خلبانانی صوری را استخدام می‌کردند و آنها کیلومترها دورتر از

میدان جنگ با یک کلیک کامپیوتری عملیاتی به‌راه می‌انداختند که شرح تلفات غیرنظامیان حاصل از آن خود گزارش مفصل دیگری می‌طلبد. حالا در دولت ترامپ زمزمه‌های گسترش خصوصی‌سازی به گوش می‌رسد. تیم شورک، نویسنده گزارش زیر، در نیشن به ابعاد این خصوصی‌سازی می‌پردازد و طرح‌های جدیدی که در دوران زمامداری ترامپ در راه است.

(و سپس فروخت). تا همین اواخر، این شرکت صاحب اکثریت سهام بوز آلتن همپلتون بود، یکی از پیمانکاران کلیدی آژانس امنیت ملی آمریکا و یکی از مشاوران کلیدی جامعه اطلاعاتی با قراردادهای گسترده در بیشتر سازمان‌های عمده اطلاعات غیرنظامی و دفاعی. ورتیاس کاپیتال، یکی دیگر از صندوق‌های سرمایه‌گذاری، دین‌کورپ را در سال ۲۰۱۰ به شرکت سربروس فروخت و حالا برای مشاوره‌های خود به ژنرال‌های بازنشسته بری مک کافری و آنتونی زینی و همچنین ریچارد آرمیتاژ، معاون وزیر خارجه دولت بوش، متکی شده است. اخیرا، شرکت دی‌سی کاپیتال پارتنر، یکی از شاخه‌های ورتیاس، با خریدن مایکل بیکر، پیمانکار اطلاعاتی– نظامی بین‌المللی، به یکی از سرمایه‌گذاران کلیدی سازمان‌های اطلاعاتی بدل شده است. مایکل وینستن هیدن، رئیس سابق آژانس امنیت ملی آمریکا، هم یکی از مشاورانش است.

شرکت سربروس متعلق به فینبرگ به خاطر مدیران جمهوری‌خواهش مشهور است، افرادی مثل دن کوپل، معاون رئیس‌جمهوری و جان اسنو، که وزیر خزانه‌داری دولت جورج دبلیو بوش بود. کوپل کارش را به‌عنوان یکی از مدیران ارشد سربروس در دهه ۹۰ با خریدوفروش دارایی‌های حراجی در آسیا آغاز کرد. اخیرا کوپل و اسنو سرمایه‌گذاری‌های سربروس را در دین اموال اروپایی ترتیب می‌دهند.

شرکت فینبرگ در عرصه امنیت ملی، روابط خود را با برخی از معتبرترین شخصیت‌های اطلاعاتی گسترش داده است. آن‌طور که بلومبرگ قبلا ذکر کرده، یکی از این افراد لئون پانتاست؛ رئیس سیا در دوره ریاست‌جمهوری اوباما و «مشاور سربروس در مسائل امنیتی و اطلاعاتی». مایکل مورل هم یکی دیگر از این افراد است، معاون رئیس سازمان سیا در زمان اوباما که بعد از بازنشستگی در سال ۲۰۱۳ مدتی با سربروس همکاری می‌کرد.

بنابراین جای تعجب نیست که بازارگرمی فینبرگ برای متیس این ماه بیشتر از پرنیس بود. آن‌طور که تایمز براساس یک فرد آگاه گزارش داده، «طرح او کنترل عملیات‌های افغانستان را به سازمان سیا می‌دهد که از سوی واحدهای شبه‌نظامی انجام می‌شود و از همین‌رو کمتر از ارتش تحت‌نظارت است».

پس از آن نوبت به دین کورپ می‌رسد، هسته مرکزی سرمایه‌گذاری‌های هگفت سربروس در بخش امنیت ملی. دین کورپ به‌شدت در تمامی جنبه‌های جنگ‌های ایالات‌متحده در عراق و افغانستان مشارکت دارد و سال‌ها در عملیات‌های نظامی و اطلاعاتی درگیر بوده است، عملیات‌هایی نظیر به‌کارانداختن هواپیماهای تجسیی برای ارتش افغانستان و آموزش ارتش تحت حمایت آمریکا در عراق ولیبیا. این قرارداد بسیار بزرگ‌تر از قراردادهای بلک واتر است؛ در سال ۲۰۱۵، ارتش ایالات‌متحده قراردادی صد میلیون دلاری به این شرکت اعطا کرد تا به ارتش ملی افغانستان خدمات مستشاری، آموزش و مربیگری» ارائه کند.

هرچند، فراهم‌کردن جنگجوی خصوصی تنها نقش شرکت فینبرگ نخواهد بود. برای مثال، ترامپ گفته که در حال فشار آوردن به پنتاگون است برای ایجاد مناطق امن در سوریه، جایی که نیروهای نظامی ایالات متحده و غیرنظامیانی از آژانس توسعه بین‌المللی ایالات‌متحده، از سوری‌هایی که از جنگ فرار می‌کنند «حفاظت» خواهند کرد. این طرح هنوز به ثمر نرسیده اما می‌تواند بعد از روابط دوستانه روسیه و ایالات‌متحده در سوریه اجرا شود؛ طرحی که رکس تیلرسون، وزیر خارجه ایالات‌متحده، بعد از دیدار اخیر ترامپ و ولادیمیر پوتین در آلمان از آن خبر داد.

این دقیقا از جنس همان عملیات‌هایی است که دین‌کورپ خیره آن است و به‌همین‌دلیل است که شرکت دین کورپ، بازیگر اصلی انجمن تجاری عملیات‌های برقراری ثبات بین‌الملل (ISOA) است، بازوی لا‌ایر صحت امنیت ملی. وب‌سایت ISOA شرکت دین‌کورپ را چنین توصیف می‌کند: دین‌کورپ حامی بسیار موفق نهادهای نظامی و مدنی دولت است، در ضمن در صنعت هوایی، توسعه زیرساخت‌ها، امنیت و تدارکات آن نیز نقش تجاری مهمی دارد.

فینبرگ، اگر در فشار آوردن به متیس موفق شود، موقعیتی عالی دارد برای بهره‌بردن از این اقدامات، اقداماتی که زمانی کشور‌سازی خوانده می‌شد اما بعد از جنگ عراق به عملیات‌های ثبات تغییر نام داد. اما اینکه آیا متیس با این داستان کنار می‌آید بحث دیگری است. آن‌طور که تایمز نوشته «متیس معتقد است مفهوم آقای پرنیس از تکیه بر ارتش خصوصی در افغانستان از حد معمول تجاوز می‌کند، ولی خود او زمانی که فرمانده چهارستاره ستاد مرکزی پنتاگون بوده از استفاده پیمانکاران برای وظایف محدود و ویژه حمایت کرده است». بنابراین وقتی پای پول و تجارت در میان باشد جایی هم برای فینبرگ پیدا می‌شود.

منبع: Nation

جهان

یکشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۱۷ • ۹

شرق روزنامه

نگاه

جهان بدون عدالت

برایان لاکوین

پژوهشگران می‌گویند، ما هنوز نتوانسته‌ایم شناخت درستی از برابری در جهان داشته باشیم. عمیق‌ترشدن شکاف بین صاحبان ثروت و فقرا و اینکه یک درصد از ساکنان جهان نیمی از ثروت این کره خاکی را در اختیار دارند، به اضافه تفاوت در سطح درآمد‌ها، در شرایط کنونی به طرز بی‌سابقه مورد توجه قرار گرفته است. آمارها نشان می‌دهند یک درصد از ساکنان جهان ۵۰ درصد از ثروت کل جهان را در اختیار دارند. این سطح از نابرابری هرطور که بخواهد به آن نگریسته شود، یکی از «چالش‌های بزرگ»ی به‌شمار می‌رود که دنیا با آن روبه‌رو است. اما آیا این نابرابری در عمل بزرگ‌ترین چالش به حساب می‌آید؟ به اعتقاد برخی از پژوهشگران شاید تفاوت سطح درآمد‌ها چالش اساسی جهان نباشد. آنها می‌گویند، مشکل واقعی در شکاف بین ثروتمندان و فقرا نیست، بلکه در فقدان عدالت است؛ یعنی آن چیزی که در پارتی‌بازی نسبت به بعضی و ستمگری نسبت به بقیه خود را نشان می‌دهد. شاید بزرگ‌ترین چالش برای قرن بیست‌ویکم، اعتراف به وجود پیوند بین فقر و ستمگری باشد.

درحالی‌که بسیاری احساس می‌کنند نابرابری یکی از نمادهای فقدان عدالت است، ما باید بکوشیم ابهام بین این دو مفهوم را برطرف کنیم. به گفته این پژوهشگران، اتفاق‌نظر بر یک تعریف صریح برای نابرابری به ما کمک خواهد کرد تا جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم بهتر کنیم.

چرا مسئله نابرابری و تفاوت، فضای زیادی از توجه ما را به خود معطوف داشته است؟ آیا به دلیل وجود ثروتمندان و فقر است؟ یا به دلیل فقدان فرصت‌های برابر؟ یا به دلیلی دیگر؟

آمارها و حقایق

مقاله‌ای تحت عنوان «چرا مردم تفاوت‌های اجتماعی را ترجیح می‌دهند» در همایش «فتارهای طبیعی بشر» در دانشگاه «میل» آمریکا ارائه شد که در آن گروهی از پژوهشگران نشانه‌هایی را مورد تحقیق قرار می‌دادند که بشر، حتی کودکان و نوزادان، زندگی در جوامع با تفاوت‌های طبقاتی را ترجیح می‌دادند.

شاید این رفتار با منطق منافات داشته باشد و اینکه مردم چرا تفاوت‌های اجتماعی را ترجیح می‌دهند، عجیب است، اما مطالعات نشان می‌دهد مردم هرگاه خود را در مجموعه‌ای برابر ببینند، احساس خشم و بی‌حوصلگی می‌کنند، زیرا در آنجا کسی که تلاش کند پاداشی نمی‌گیرد و کسی که خطا کند مجازاتی نمی‌شود.

کریستین استارک ماژن، روان‌پژوه دانشگاه ییل، می‌گوید: «ما از طریق تحقیقات سعی می‌کنیم این اعتقاد رایج را باطل کنیم که می‌گوید اکثر مردم این‌فصله تفاوت‌های اجتماعی را قبول ندارند و در مقابل ثابت کنیم آن چیزی که ذهن مردم را به خود مشغول کرده و نگران‌شان می‌کند، فقدان عدالت است».



به گفته این پژوهشگر، «فعلا در ایالات متحده مانند بسیاری از دیگر کشورهای جهان، نوعی ابهام نسبت به برابری و عدالت وجود دارد. با توجه به شکاف تفاوت‌های اجتماعی، بعضی علت آن را فقدان عدالت در توزیع می‌دانند، اما این ابهام منجر به انحراف اذهان از یک مسئله اصلی می‌شود. آنگاه در مقابل بر تفاوت در توزیع ثروت‌ها تأکید می‌شود و احساس می‌کنند مشکل همین بوده و باید برطرف شود».

«مارک شپسکن»، فوق‌دکترای علوم معرفتی در دانشگاه ییل که در همین تحقیق مشارکت داشته، نتایج تحقیق را به این شکل خلاصه می‌کند که «مردم به‌طورکلی تفاوت‌های اجتماعی در زیر سیاست‌های عادلانه را بر برابری در زیر سیاست‌های جابرانه ترجیح می‌دهند». این مسئله به آن برمی‌گردد که تلاش برای پرکردن شکاف بین فقرا و ثروتمندان در جهان با ادراک آدمی نسبت به مفهوم عدالت و انصاف در تعارض است و همین امر منجر به بی‌ثباتی می‌شود. «نیکولاس بلوم»، استاد اقتصاد دانشگاه «استنفورد» نیز می‌گوید، جامعه‌ای که خالی از فقر باشد یک جامعه مثالی و غیرواقعی است، اما اگر مردم به‌لحاظ اجتماعی برابر باشند و درعین‌حال سیاست‌های جابرانه‌ای بر آنها حاکم باشد، باز هم جامعه در معرض فروپاشی خواهد بود. به گفته بلوم، «مردم به‌طور عادی و بدون داشتن انگیزه‌های کاملا موجه دست به کار و تلاش و ابتکار نمی‌زنند. اگر من یک نقاش باشم یا دندان‌پزشک یا یک کارگر بنایی، وقتی بتوانم همه‌چیز را به صورت رایگان دریافت کنم، برای چه باید در هفته ۵۰ ساعت کار کنم؟» او می‌افزاید: «تجربه من در اداره نشان می‌دهد که مردم معتقدند انصاف نیست به یک فراری از کار یا یک قاچاقچی هم پاداش داده شود. اگر کسی گروه بزرگی از مردم را مدیریت می‌کند، درمی‌یابد که هیچ چیزی بیش از این مردم را عصبانی نمی‌کند که به افراد کارنکرده همان پاداشی داده شود که به افراد تلاشگر داده می‌شود».

اما نابرابری را چگونه بشناسیم؟

به گفته پژوهشگران، ما باید به یک تعریف یکنانه از اصطلاح «نابرابری» یا «تفاوت اجتماعی» برسیم. اگر به دنبال راهی برای مقابله با نابرابری هستیم، نباید سه اندیشه مستقل و درعین‌حال مرتبط را که در سیه این مسئله قرار می‌گیرد، نادیده گرفت: ۱- اینکه مردم حق دارند از فرصت‌های برابر در یک جامعه برخوردار باشند، بدون اینکه به دلیل پیش‌زمینه‌های فرهنگی یا اجتماعی، نژادی، جنسی و... بین آنها تبعیضی در نظر گرفته شود. ۲- توزیع عادلانه؛ یعنی مزایا و پاداش‌ها باید به‌طور منصفانه و بر مبنای اصل شایستگی توزیع شود.

ادامه در صفحه ۱۲